

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

نقل کلام مرحوم آخوند

عرض کردیم که مرحوم آخوند در جلد 3 از کفایه بحثشان را با عنوان قطع شروع می کنند؛ البته اصل بحث جلد 3 کفایه راجع به قطع نیست بلکه راجع به امارات و اصول عملیه است؛ منتهی می فرمایند: از باب مقدمه باید از قطع هم صحبت کنیم همانطور که از شک و وزن هم صحبت می کنیم؛ لذا اموری را اختصاص به بحث از قطع می دهند.

امر اول

امر اول را که سال گذشته پشت سر گذشتیم راجع به این است آیا قطع معذر است به تعبیر معروف-گرچه این تعبیر غلط است و درستش عذر است- چنانکه قطع منجز است اگر اصابه به واقع کند منجز واقع است و اگر هم اصابه به واقع نکند هم عذر است؛ لذا امر اول در مورد این مطلب است که لا شبهه فی وجوب متابعه القطع عقلا.

امر دوم

سال گذشته بعد از بحث قطع گفتیم که بحث اطمینان و علم عرفی از نظر اهمیت و اثر کمتر از بحث قطع نیست ولی متاسفانه در کتب اصول تا جایی که خبر داریم از آن بحث نشده است .
لذا امر دوم را در مورد اطمینان و علم عرفی، هم در نظام عقلاء و هم نظام دینی خودمان مطرح کردیم که در نهایت در حجیت اطمینان تأمل جدی داشتیم .

امر سوم

استطراداً در مورد حکم و انشاء و حقیقت حکم و مراتب حکم بحث کردیم.

امر چهارم

این امر قهراً در بحث ما با امر دوم کفایه منطبق می شود- چون که ما ناچار بودیم دو امر را برایش جا باز کنیم- بحث تجری و انقیاد است .مرحوم آخوند که مفصل هم وارد شده اند و این امر را بر طبق نظمی که ما دادیم در ضمن 8 شماره مطالب خود را مطرح می کنند.

روش کار ما:

ما کفایه را بعنوان پایه بحث می کنیم چون سائر کتب بعد مرحوم شیخ، ناظر به کفایه است ،بعد تتبع و بعد نظر خودمان را بیان می کنیم.

اما بحث کفایه

مرحوم آخوند معتقدند در تجری و انقیاد -تجری را این طور معنا می کنند کسی که مخالفت قطع کند در حالی که قطعش اشتباه بوده است؛ مثلاً کسی که قاطع است این مایع شراب است و به نیت مایع هم می خورد بعد می فهمد شراب نبوده است. یا قطع داشت فلان کار واجب است و انجام نداد و بعد فهمید که واجب هم نبوده است. چنانکه نقطه مقابل تجری انقیاد است که توهم اطاعت است یعنی قطع پیدا می کند فلان کار واجب است و انجام می دهد و بعد می فهمد واجب نبوده است مثلاً قطع پیدا می کند امروز اول ماه رمضان است و روزه می گیرد و بعد می فهمد ماه شعبان است.

مطلب اول: متجری مستحق عقاب و منقاد مستحق ثواب است.

مرحوم آخوند -بر خلاف روشش که اول اظهار نظر نمی کند در این جا اظهار نظر کرده است- می فرماید حق این است که در

تجری و انقیاد استحقاق عقاب و ثواب است و لذا متجری مستحق عقاب است و لو حرامی را مرتکب نشده است چنانکه در انقیاد، منقاد مستحق ثواب است.

نکته: این تعبیر استحقاق هم دقت دارد؛ ما نمی دانیم متجری عقاب می شود شاید خدا روز قیامت او را عفو کرد کما این که عاصی ها را عفو می کند ولی استحقاق عقاب است؛ این قول درمقابل کسی که می گوید متجری و منقاد مستحق عقاب و ثواب نیستند و همچنین درمقابل کسانی که می گویند علاوه بر استحقاق، فعلش هم حرام است.

مطلب دوم: ادله مرحوم آخوند

دلیل اول: لشهاده الوجدان

سال قبل در مورد وجدان گفتیم؛ مراد از وجدان، وجدان فارسی نیست، بلکه مراد معنای لغوی آن است؛ یعنی یافتن.

نکته: باید دانست مرحوم آخوند معمولاً از درک عقل عملی که مدرک به علم حضوری، پیش ما موجود است، تعبیر می کنند به وجدان و مناسبتش هم معلوم است چون معلوم به علم حضوری پیش ما موجود است، ما حسن عدل و قبح ظلم را یا استحقاق متجری برای عقاب را پیش خود می یابیم. قرینه بر این کلام ما صفحه بعد است که فرموده است وجدانی که در باب اطاعت و عصیان حاکم است که می دانید همه ی علماء بالاتفاق گویند آنکه در باب اطاعت و عصیان حاکم است عقل است که این واضح است چون اگر شرع بخواهد حضور داشته باشد، تسلسل لازم می آید.

پس مراد از عقل، عقل عملی که مما ینبغی ان یفعل است نه ینبغی ان یعلم یعنی عقل ما گوید استحقاق متجری برای عقاب بجا است و لذا مولی اگر متجری را عقاب کند کار بدی نکرده است کما این که باید منقاد را ثواب دهد.

دلیل دوم: آیات و روایات

بعنوان نمونه: نية المومن خیر من عمله و نية الكافر شر من عمله است.

مطلب سوم: صرف سوء سریره یا حسن سریره باعث استحقاق نمی شود

بیان مطلب: گاهی شخص اطاعت می کند واقعا که این اطاعت است و گاهی توهم اطاعت می کند که این می شود انقیاد چنانکه گاهی ظلم می کند و گاهی توهم ظلم میکند که می شود تجری. اما یک مرحله ی ضعیف تر از این دو تا این است که کسی سوء سریره دارد؛ رابطه اش با خدا و خلق خدا درست نیست. خیلی مواقع هم گناه پیش آید انجام می دهد، به این گویند؛ خبث سریره و درمقابل داریم حسن سریره که اگر در بزنگاه پیش بیاید فداکاری می کند، عبادت می کند این حالت درونی که به تعبیر مرحوم آخوند کائن در نفس است، ولی به مرحله اطاعت و عصیان یا تجری و انقیاد نمی رسد. چون در تجری طرف سوء سریره اش را زمینه حرکت عملی اش می کند ولی تیرش به هدف نمی خورد یا در انقیاد صرف حسن سریره نیست بلکه حسن سریره را زمینه حرکت عملی اش می کند منتهی عملش به واقع اصابت نمی کند و اطاعتش می شود توهم اطاعت. مرحوم آخوند گویند ما دیگر نسبت به حسن سریره و سوء سریره قائل به استحقاق عقاب و ثواب نیستیم هر چند قائل به استحقاق لوم در سوء سریره و استحقاق مدح در حسن سریره هستیم. چون لوم غیر از عقوبت است و صرف ملامت است کما این که مدح غیر از ثواب است و مدح صرف تشویق است.

دلیل: شهاده وجدان را بر این مطلب داریم.

مطلب چهارم:

مرحوم آخوند می فرمایند: ما گفتیم متجری مستحق عقاب است و منقاد مستحق ثواب است، ولی تجری و انقیاد فعل را عما هو علیه عوض نمی کند؛ یعنی فکر نکنید این شخص شرب ماء که به نیت شرب خمر می کند، این شربش بخاطر نیتش و اعتقادش از مصلحت دار بودن تبدیل به مفسده دار می شود یا از مباح شرعی تبدیل به حرام شرعی می شود. اگر حسن است به حسنش باقی است، اگر قبیح است به قبحش باقی است، اگر حرام است به حرمتش باقی است و اگر مباح است اباحه اش باقی است. پس فعل متجری به و منقاد به بخاطر اعتقاد متجری و منقاد از واقعیت خودش عوض نمی شود. مثل این که کسی به نیت زدن دشمن مولی، گردن بچه مولی را می زند و بعد می فهمد خطا کرده است که این انقیاد است. طبق بیان قبلی این شخص استحقاق ثواب دارد و فرض هم این است که تمام احتیاطات را کرده و دشمن شناسی هم کرده است، ولی اشتباه درمصادق کرده است در این جا استحقاق ثواب است، ولی نمی توان به فعلی که کاملاً مفسده دارد، گفت که مصلحت دارد. نمی توان دلیل آورد او به نیت دشمن مولی گردن فرزند مولی را زده است و لذا فعلش مصلحت دار می شود. فعل، فعل خوبی نبود و عما هو علیه عوض

نمی شود. این فعل چه از اعتقاد بانه عدوه چه از اعتقاد بانه ابنه باشد فرق نمی کند و واقع را عوض نمی کند چنانکه حرمت واقعی اش هم است. این مقابل کسی است که می گوید اعتقاد، سرایت به عمل می کند. این که می گوئیم حرمت واقعی باقی است؛ این است که می خواهد منجز و فعلی شود، که علم شرطش است و این شخص علم ندارد ولی حرمت واقعی دارد. در مقابل ایشان کسی است که گوید اعتقاد عمل را متأثر می کند و نمی توان بین اعتقاد و عمل دیوار گذاشت و بگوئیم اعتقادش کذا و عملش کذا بلکه اعتقاد به عمل سرایت می کند.

دلیل اول: ضرورت

این تعبیر ضرورت همان وجدان است. به این بیان که ضرورت این است که تجری و اعتقاد از جهات و اعتباراتی که روی فعل اثر بگذارد نیست. عبارت دیگر وجدانا می بینیم که عمل با اعتقاد عوض نمی شود و عمل از عا علیه عوض نمی شود.

دلیل دوم:

اگر بخواهد تجری و انقیاد تاثیر روی فعل بگذارد مثلا فعل واجب را حرام کند یا غیر واجب را واجب کند لازم می آید و خوب و حرام تابع امر غیر اختیاری شود در حالی که خوب و حرمت تابع امر غیر اختیاری نیست. چون تکلیف شرطش قدرت و اختیار است و امر غیر اختیاری معنا ندارد حرام یا واجب باشد. اصل این کبری مشکل ندارد؛ که تکلیف مشروط به اختیار است و امر غیر اختیاری نمی تواند حرام یا واجب باشد حال در بحث ما امر غیر اختیاری چیست؟ ایشان گوید متجری وقتی دارد عمل تجری اش را انجام می دهد، توجه به اصل عمل دارد نه به قطع خودش؛ مثلا کسی ظرف آبی را بر می دارد و بما انه شراب می خورد و بعد می فهمد آب بوده است. در این جا آیا متجری قصد کرده شرب خمر کند یا قصد کرده شرب خمر بما انه مقطوع الشرب الخمر؛ اصلا به قول مرحوم آخوند غالبا انسان گرچه بر طبق قطعش عمل می کند ولی به قطعش التفات ندارد. ما وقتی می خواهیم آب یا غذا بخوریم آنچه که در ذهنمان است شرب ماء است یا قطع به شرب الماء؛ انسان به این قطع توجه تفصیلی ندارد و قطع را قصد نمی کند. مرحوم آخوند گوید اگر فعل متجری به بما انه خمر حرمت بگیرد باید این مقطوع الخمریه قصد شود، درحالی که متجری قصد شرب خمر را دارد نه شرب خمر مقطوع و آنچه که مقطوع نیست را قصد نمی کند. خلاصه ایشان گوید چون در تجری طرف قطعش را قصد نمی کند و هر چی که قصد نکند غیر اختیاری است لذا فعل متجری به بما انه متجری به حکم جدید نمی گیرد، بلکه بعنوان واقع موضوع، حکم می گیرد که در این جا واقع شرب آب است که حکم مباح بودن را می گیرد.

الحمد لله رب العالمین